

اصالت کثرت در تعریف رابطه موجودات با یکدیگر در نگاه فلاسفه و عرفا

زهرا کریمی^۱

چکیده

میان اندیشمندان حوزه فلسفه و عرفان و کلام در باب کثرت یا یگانگی وجود موجودات به طور کلی اختلاف نظر وجود دارد. در نگاه ابتدایی اعتقاد بر این است که فلاسفه و متکلمین قائل به کثرت در جهان هستی‌اند و عرفا قائل به وحدت محض وجود هستند. سه دیدگاه عمده در مورد روابط موجودات هستی وجود دارد: تباین، تشکیک و وحدت محض که ناظر به بحث وحدت و کثرت است. ما در این نوشتار پس از بررسی اولیه دریافتیم که تمامی اندیشمندان اسلامی که در باب تباین و تشکیک و یا حتی وحدت موجودات بحث نموده‌اند، علیرغم اختلافات کلی که در آراشان با یکدیگر دارند، دارای یک وجه اشتراک با هم نیز هستند و آن هم عدم نفی واقعی کثرات و قول به انحاء مختلف تشکیک است. به طور خلاصه می‌توان گفت که قول به تشکیک به معنای عام آن اختصاص به گروه خاصی از اندیشمندان نداشته و در تمام گرایش‌های فکری به نحوی وجود دارد.

واژگان کلیدی: وحدت، کثرت، تباین، تشکیک، عرفان، فلسفه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲-۱. اصالت ماهیت

تباين مولود برخی مسائل فلسفی است. لیکن از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به نقش "اصالت ماهیت" در اعتقاد به تباين اشاره کرد. اگر ملاک حقیقت و اصالت را ماهیات متعدد و وجود را اعتباری بدانیم، واقع کثرت در عالم را اصیل دانسته‌ایم. کثرتی که قابل بازگشت به وحدت نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۱۹ و ۲۰)

در مورد ابن سینا از میان مشایین باید گفت که چون دغدغه او اصالت و یا عدم اصالت وجود یا ماهیت نبوده نمی‌توان قاطعانه در مورد نظر وی در این باب قضاوتی کرد. اما به طور کلی می‌توان گفت که او وجود و ماهیت را دو امر مجزا از هم می‌داند.

«فالوجود معنی مضاف إلی حقیقتها لازم أو غیر لازم و أسباب وجوده أيضا غیر أسباب ماهیته مثل الإنسانیة، فإنها فی نفسها حقیقه ما و ماهیته لیس أنها موجوده فی الأعیان أو موجوده فی الأذهان مقوما لها بل مضافا إلیها، و لو كان مقوما لها لاستحال أن یتمثل معناها فی النفس خالیا عما هو جزءها المقوم فاستحال أن یحصل لمفهوم الإنسانیة فی النفس وجود.» (ابن سینا الف، بی تا، ۵) مطابق این نظر وجود است که عارض بر ماهیت می‌شود.

اما ملاصدرا در مورد نظر کلی ابن سینا تفسیری به دست داده که توجه به آن می‌تواند قدری روشن‌کننده باشد. به این صورت که ابن سینا آن‌هنگام که موجودات را با نظر به ماهیاتشان لحاظ می‌کند آن‌ها را دارای انواع متباين و متکثر می‌داند. اما زمانی که آن‌ها را به اعتبار وجودشان می‌بیند، دارای مراتب شدید و ضعیف می‌داند. (ملاصدرا پ، بی تا، ج ۱، ۴۶)

ملاصدرا به این قول استناد می‌کند: «أما مسئلته التي فی باب الوجود [فیکشف عن تشککه] أن یعلم أن الوجود فی ذوات الوجود غیر مختلف بالنوع، بل إن كان اختلاف فبالتأکد و الضعف، و إنما تختلف ماهیات الأشياء التي تنال الوجود بالنوع، و ما یلبسها من الوجود غیر مختلف النوع، فإن الإنسان یخالف الفرس بالنوع لأجل ماهیته لا وجوده» (ابن سینا پ، بی تا، ۴۱)

به همین دلیل است که ملاصدرا میان نظر خود و مشائین تخالفی نمی‌بیند. (ملاصدرا پ، ۱۳۹۱، ۱۱)

۲-۲. تشکیک مفهوم وجود

توضیح بند فوق به این شکل است که وجود در فلسفه مشاء علی سبیل تشکیک بر حقایق متباينه حمل می‌شود. و مثلا اطلاق وجود بر واجب الوجود، اقدم سایر موجودات است.

«إنه و إن لم یکن الموجود، كما علمت، جنسا، و لا مقولا بالتساوی علی ما تحتها، فإنه معنی متفق فیهِ علی التقدیم و التأخیر.» (ابن سینا ب، بی تا، ۳۴)

ولی باید توجه داشت که تشکیک مشائون تشکیک عامی است و با تشکیک خاصی در حکمت متعالیه فرق دارد. چرا که در حکمت متعالیه آن‌چه سبب تمایز می‌شود در همان حال مشترک میان موجودات

است. ولی در حکمت مشاء حقایق متباین از یک مفهوم عام از وجود برخوردارند. (حسن زاده عاملی، ۱۳۸۸، ۳۱ و ۳۲)

آنچه که به نظر ابن سینا عامل تمایز موجودات می‌شود، تقدم و تاخر موجودات است. مفهوم وجود بر برخی به صورت کامل و بر برخی به صورت ناقص و بر موجودی به صورت مقدم بر موجود دیگر اطلاق می‌شود. یعنی تفاوت موجوداتی که به نحو مشترک از مفهوم وجود بهرمنندند در تقدم و تاخر و شدت و ضعف است.

«التشکیک هو أن يكون اللفظ واحد المفهوم، لكن الأمور التي يتناولها ذلك المفهوم يختلف بالتقدم و التأخر فيه، كالوجود فإنه للجوهر أولاً و للأعراض ثانياً» (ابن سینا، ج ۱، ۹۶) در تشکیک عامی تفاوت ماهوی و تباین موجودات همچنان پابرجاست.

۲-۳. علیت

یکی دیگر از مباحثی که قول به تباین موجودات را نتیجه می‌دهد تباین علت و معلول است. اعتقاد به تباین علت و معلول امروزه در میان اهل تفکیک هم طرفدارانی دارد. (مشکاتی، طبیبیان، ۱۳۹۳، ۱۲۸)

گروهی وجود در هر موجود را وجودی خاص می‌دانند تا بدین وسیله از سنخیت میان علت و معلول سرباز زنند. گروه دیگری نیز می‌باشند که قائل به اشتراک لفظی، تنها میان واجب و ممکن هستند. چرا که در غیر این صورت واجب و ممکن را باید از یک سنخ بدانیم. (رازی تهرانی، بی‌تا، ۲۰) البته نکته دیگر این است که میان اصل "علیت" و "کثرت وجودی" ملاحظه وجو دارد و قبول اصل علیت در واقع قبول کثرت و تباین است. (موسوی اعظم، ۱۳۹۷، ۲۳۲)

علیت نزد ابن سینا اهمیت ویژه‌ای دارد. از نظر ابن سینا همان‌گونه که در نمط چهارم می‌خوانیم، علیت از لوازم توجیه جهان هستی و مبدا موجودات است. و البته علیت با معیت قیومی علت و معلول در سراسر وجود موجودات ممکن همواره وجود دارد. چرا که معلول علاوه بر این که برای به وجود آمدن نیازمند به علت است پس از آن نیز همواره محتاج به علت است. اما ممکن است وجودی باشد که علت است اما خود معلول نباشد که همان ذات واجب الوجود است. توضیحات ابن سینا در این نمط نشان دهنده توجه او به علیت و تسری آن در مباحث الهیاتی است. (حسن زاده عاملی، ۱۳۸۸، جلد ۴، ۳۲-)

۳- تشکیک وجود

تشکیک درصدد تبیین کثرات و توجیه آنهاست. همه فلاسفه در این نکته با یکدیگر همداستانند که تشکیک در ماهیات راه ندارد و محال است. چرا که نمی‌شود از اشیاء متفاوت مفهوم واحدی را اخذ کرد. (ابن رشد، بی‌تا، ۲۱۱)

تنها شیخ اشراق است که دامنه تشکیک را حتی به حوزه ماهیات گسترانیده است. (مطهری، ۱۴۰۴، ج ۱، ۲۲۰)

«والمشترکان فی امر کلیّ یفترقان باحد امور اربعة: فان كان الاشتراك فی عرضیّ لا غیر فیفترقان بنفس الماهیة و ان لم یکن الشركة فی عرضیّ خارج فیفترقان بفصل- ان كانت الشركة فی معنی جنسیّ- او بعرضیّ غیر لازم للماهیة ان كانت الشركة فی معنی نوعیّ- فانّ لازم الماهیة یتفق فی اعدادها و ان كان یجوز ان یكون الممیّز لازم الشخص لا لازم النوع و الرابع من الوجوه التي تمیّز المشترکات الاتمیة و النقص» (شیخ اشراق، بی‌تا، ج ۱، ۳۳۴ و ۳۳۳)

همو بود که برای اولین بار قسم چهارمی بر اقسام تمایز افزود. و آن قسم نیز تمایز تشکیکی است که پیش‌تر از شیخ اشراق گفته نشده بود.

به نظر شیخ اشراق اصل حقیقت نورالانوار است. و تمام هستی و کثرات هم، سایه آن نور هستند. «و الأول هو نور الأنوار، لانه معطی کل حیاة و نوریة. و هو ظاهر لذاته، مظهر لغيره و ورد فی المصحف مثنی و هو قوله: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» فنوریته ظهوره لذاته و اظهاره لغيره. فهو نور الأنوار، و نوریة النیرات ظلّ لنوره، فأنا بنوره السماوات و الأرض ینبئیه قوله: «وَ أشرقتِ الْأَرْضُ بنور ربّها» (شیخ اشراق، بی‌تا، ج ۴، ۹۰)

در واقع می‌توان گفت که سهروردی به یک نوع وحدت وجود نوری قائل است. هر چه از عالم مفارقات و از اصل منبع نور دور شویم، موجودات ضعیفتر و فقیرتر می‌شوند. ولی با وجود تمایز تشکیکیشان با یکدیگر نوعی وحدت نوری دارند. (غفاری، بی‌تا، ۲۶۶)

ملاصدرا تشکیک را می‌پذیرد ولی با این اصل که تشکیک تنها باید وجودی باشد. به نظر وی وجود وحدت دارد. یعنی سنج وجود در تمام موجودات و حتی در ممکن و واجب یکی است. اما کثرت موجود در عالم به خاطر مراتب تشکیکی بهرمندی موجودات از وجود است. (ملاصدرا، ج ۱، ۷۱)

از نظر ملاصدرا وحدت مساوق با وجود است. به علاوه به نظر او در عالم هستی وحدت همواره رنگی از کثرت دارد و در کثرت نیز وحدت همواره دیده می‌شود.

«الوحدة یساق الوجود فی صدقها علی الأشیاء بل هی عینه و لهذا توافقه فی القوة و الضعف فکل ما وجوده أقوى كانت وحدانیه اتم و فی کونها أظهر من أن یعرف و متی حوول تعریفها کان دوریا و من أحوالها الهوهویة و التجانس و التماثل و التشابه و التساوی و التناسب و فیها شوب کثرة کما فی مقابلها شوب وحدة کالغیریة و الخلاف و التناقض و التضاد» (ملاصدرا، ب، ۱۳۹۱، ۸۱ و ۸۲)

صرف نظر از دیدگاه شیخ اشراق و گروه اندک دیگری^۱ که تشکیک را می‌پذیرد و در ماهیات نیز آن را لحاظ می‌کند، این اصل از نتایج اصالت بخشی به وجود است.

۱-۳. اصالت وجود

همانگونه که میوه اعتقاد به اصالت ماهیت تباین موجودات است؛ تشکیک نیز مولود عقیده اصالت وجودست. وقتی وجود را حقیقی موجودات دانستیم و اصالت وجود را پذیرفتیم یعنی به این اعتقاد رسیده‌ایم که وجود در تمام موجودات، اصیل است. اما سوالی که به سرعت به سراغمان می‌آید این است که اگر وجود در میان همه مشترک است؛ پس چه چیزی است که موجب تمایز موجودات و تفاوت آن‌ها از هم می‌شود؟ به عبارتی؛ عامل کثرت چیست. (رازی تهرانی، بی‌تا، ۲۲) در چنین جایی بحث تشکیک وجود مطرح می‌شود. در واقع بحث از تشکیک وجود زمانی آغاز می‌شود که مابه‌الامتیاز و مابه‌الاشتراک یکی باشند. از همین رو تشکیک در ماهیات محال است. (الکاشانی، بی‌تا، ۲۶۸)

۲-۳. اصل سنخیت و قاعده الواحد

این اصل نیز ارتباط زیادی با عقیده به وحدت وجود و تشکیک دارد و به طور کلی بیان می‌دارد که میان علت و معلول باید سنخیت باشد. در غیر این صورت باید پذیریم که هر معلولی از هر علتی می‌تواند ناشی شود. (صلیبا، صناعی دره‌بیدی، بی‌تا، ۷۰۷)

قاعده الواحد نیز از نتایج اصل سنخیت است که به صورت خلاصه به این معناست که امر واحد نمی‌تواند منشاء کثرات باشد. (سجادی، بی‌تا، ج ۱، ۳۳۹)

۳-۳. نظریه مثل افلاطونی

نظریه مثل که متعلق به افلاطون توسط وی اینگونه تعریف شده است:

«هر چیزی مثل زیبایی یک اصل و یا ایده یگانه دارد و در عین حال دارای جلوه‌های کثیری نیز می‌باشد و هیچ گاه حقیقتی که در اصل ایده وجود دارد در جلوه‌های آن نیست.» (افلاطون، ۱۳۵۳، ۲۸۴) این اعتقاد تا به امروز در میان شاگردان افلاطون طرفدارانی دارد. اما به نظر می‌رسد که هر کسی از این نظریه تفسیر مخصوصی داشته باشد لذا تعاریف فلاسفه از مثل افلاطونی متعدد است. اما تعریف ملاصدرا از مثل به عنوان فیلسوفی اصالت وجودی که قائل به وحدت تشکیکی وجود است در مورد مثل دارای اهمیت برای این نوشتار است که به نحو خلاصه اینگونه است که به نظر او هر نوع از انواع جسمانی یک وجود تام و کامل در عالم مجردات دارد. این مثل در ارتباطشان با انواع جسمانی خود دارای اصالت هستند و انواع به مثابه‌ی فروعات و سایه‌های آن هستند. (ملاصدرا پ، بی‌تا، ج ۱، ۷۱)

۱ - منظور از گروه‌های دیگری که تشکیک در وجود را نپذیرفته‌اند، افرادی چون متکلمین اشعری به طور کلی و سید صدر و ملا جلال و حکیم تبریزی و ... است.

بدیهی است که پذیرفتن مثل به معنای پذیرش اصالت وجود و تشکیک در آن است. و از قول توطای عالم هرگز اعتقاد به مثل بر نمی آید. چرا که لازمه اعتقاد به مثل برتری برخی از افراد یک حقیقت از برخی دیگر است. (همانجا)

۴- وحدت وجود

این نظریه عمدتاً از آن عرفاست. در عرفان هم اولین کسی که چنین اصطلاحی را وضع کرد ابن عربی بود. (مطهری، ۱۴۰۴، ج ۱، ۲۰۹)

همانطور که پیشتر گفته شد نوعی از وحدت وجود مورد پذیرش برخی از فلاسفه است که بهتر است آن را وحدت تشکیکی وجود بنامیم. لیکن نظریه عرفا با تعبیر این فیلسوفان متفاوت است. گروهی از عرفا معتقد هستند که هیچ نوع کثرتی در واقع وجود ندارد. تنها یک حقیقت واحد وجود دارد. و عالم مظهر ذات خداوند است و لاغیر. به عبارتی کوتاه دیدگاهشان را چنین بیان می‌دارند: «لا وجود و لا موجود الا الله» (قیصری، ۱۳۸۱، ۹۹)

گروه دیگری هم از عرفا معتقد به وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت هستند. به این معنا که حقیقت عالم واحدی است که دارای مراتب است. همه کثرات هم در واقع از یک سنخ هستند اگر بتوانیم به آن‌ها کثرت بگوییم. در وقع تنها یک چیز است. (قیصری، ۱۳۸۱، ۲۲۱-۲۲۵)

یک نظریه دیگر در اینجا نظریه ذوق تاله است که منسوب به محقق دوانی است و در صدد بیان این است که تنها یک حقیقت وجود دارد که از آن خداوند است و غیر او هر چه هست کثرت و تعدد و تباین است و در واقع غیر از او چیزی سهمی از وجود ندارد. این نظریه را وحدت وجود و کثرت موجودات می‌نامیم. (سبزواری، ج ۱، ۳۶۲)

در میان تمامی گروه‌های یاد شده در اندیشه اسلامی؛ تنها یک گروه است که کثرت در عالم را نفی می‌کند. اما در نهایت می‌بینیم که ایشان نیز لاجرم وجود کثرات را تصدیق می‌کنند. آن‌ها معتقد هستند که جلوه‌های حق در جمیع ذرات و حقایق عالم وجود دارد و عالم تجلی حق تعالی است. (حسینی اردکانی، بی‌تا، ۵۴) و اینگونه اقرار به وجود کثرات کرده‌اند.

۱-۴. اعیان ثابت

عرفا اعتقاد دارند که اسماء الهی صوری هستند که در علم خداوند حاضرند و در ازل به وسیله فیض اقدس خداوند فائض شده‌اند. آن‌ها در مقام تقرر اعیان هستند. آن‌ها نسبت به اسماء ابدانند و نسبت با اعیان خارجی ارواحند و واسطه افاضه فیض با اعیان خارجی‌اند. (سجادی، بی‌تا، ج ۱، ۱۸۸) این عربی اعیان ثابته را اعیان ممکنات می‌داند در حالی که آن ممکنات معدوم هستند و از این جهت معتقد است که چیزی وجود ندارد که مسبوق به عدم باشد و معدوم بودن صرفاً به معنای عین خارجی نداشتن است. (ابن عربی، ج ۲، ۳۱۰ و ۳۱۱) اعیان ثابته صور اسماء خداوند هستند که در حضرت علمی هستند و در واقع همان اسماء و اعیان خارجی‌اند و از این جهت اختلافی میان آن‌ها نیست. یعنی اگر بخواهیم

از منظر عرفا آفرینش را معنا کنیم، چه بگوییم آفرینش دیدن اعیان ثابتة در علم است یا دیدن اسماء آن‌هاست و یا حتی بگوییم مراد از آفرینش دیدن خود اعیان خارجی است فرقی نمی‌کند و آفرینش مطابق با تمام این تفاسیر معنا خواهد یافت. (ابن عبدالله شیرازی، ۱۳۵۹، ۵۱) در واقع اعیان ثابتة به نوعی واسطه بین واحد و کثیرند. چرا که مطابق با تفسیر عرفا هر کدام از اعیان ثابتة از خداوند چیزی را طلب می‌کنند تا به ظهور رسند. مثلاً صفت خالقیت از خداوند خلقت طلب می‌کند و صفت رازقیت مرزوقی را طلب نموده تا به ظهور برسد. از این جهت اعیان ثابتة واسطه برای وجود یافتن موجودات خارجی هستند. (ابن عبدالله شیرازی، ۱۳۵۹، ۱۷۳ و ۱۷۴)

۲-۴. تجلی و مراتب ظهور

حال که دانستیم از نظر عرفا در عالم تنها یک وجود اصیل هست باید بدانیم که این وجود از خود مظاهر و تجلیاتی نیز دارد. این مظاهر کثرات عالم را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب که به واسطه اعیان ثابتة ممکنات متجلی می‌شوند. تمامی مظاهر کثیر در عالم جلوه‌ای از اسماء الهی هستند. (قونوی، بی‌تا، ۲۰۰) از این رو مظاهر الهی قابل شمارش نیستند و از آنجایی که حق در تمام مظاهرش حضور دارد حدی برایشان نیست.

«مظاهر الحق لاتعد و الحق فیها و لا یحد». (کاشانی، ۱۴۲۶، ج ۲، ۴۵۵) و به اندازه تمام موجودات اسماء الهی وجود دارد. خداوند در عین خفایش به واسطه ظواهرش ظاهر است. (خمینی، ۱۳۷۶، ۱۶ و ۱۷)

موجودات عالم همگی مراتب ظهور او هستند. و در واقع کسی جز حق نیست هر چه هست اوست که ظهور و بروز پیدا کرده است. وجود واحد یا حضرت حق مراتبی دارد. و این مراتب همواره بوده و همیشه خواهند بود. در آن‌ها کم و کاستی و نقصانی نیز وجود ندارد. چرا این تعینات مظاهر اسماء خداوند هستند و به همین دلیل شامل نقص و نیستی نمی‌شوند. (نسفی، ۱۳۸۶، ۵۳ و ۵۴) بنابراین عرفا نحوه‌ای دیگر از تشکیک را معرفی می‌کند که به "تشکیک خاص الخاصی" معروف است. و به طور خلاصه به این معنی است که همه ممکنات معلول اویند. ذات حق جامع حقایق وجودیه است و احاطه قیومیه بر همه کثرات دارد. (آشتیانی، ۱۳۷۶، ۳۲۲) و اما فرق آن با تشکیک خاصی در این است که در تشکیک خاصی وجود را دارای مراتب شدید و قوی می‌بینیم. (قیصری، ۱۳۸۱، ۷۷) همه موجودات دارای وجود حقیقی اما با مراتب تشکیکی هستند لیکن در تشکیک خاص الخاصی وجود حقیقی یکی است و سایر موجودات مراتب و مظاهر او هستند.

۳-۴ وحدت وجود در اندیشه برخی فیلسوفان غربی

در غرب و در حوزه اسکندریه نیز کسانی بودند که به وحدت وجود عقیده داشتند و بر این باور بوده‌اند که خدا باطن همه‌ی موجودات است. همچنین اسپینوزا (متوفی ۱۶۷۷) فیلسوف یهودی را وحدت وجودی می‌دانند. او معتقد است که خداوند یک جوهر واحد است که موجودات عالم ثمره تنها دو صفت "فکر و امتداد" او هستند. (صلیبا، صانعی دره بیدی، بی‌تا، ۱۵۸) خدای اسپینوزا خدایی نبود که به کلی متعالی از جهان باشد بلکه خدایی بود که در جهان حلول کرده است و در عین اینکه علت داخلی همه موجودات است خودش علت خودش نیز هست. (کنگ، ۱۳۸۹، ۲۶۴)

نظیر همین دیدگاه البته با تفاوت‌هایی، در الهیات پویشی وجود دارد. این فلسفه معتقد است که خداوند در تمام تجربه‌های ما حضور دارد. خداوند در تعریف وایتهد (متوفی ۱۹۴۷)؛ فرد شاخص الهیات پویشی "رفیق اعلی و شریک رنج‌های آدمیان است." خدا و جهان به نحوی با هم وحدت دارند که جهان برای خدا حکم بدنی را دارد که بدان وابسته است. از این رو صحیح است اگر بگوییم خدا قادر نیست بدون بدن خود زندگی کند. (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ۱۱۰)

اما بدیهی است که هیچ‌کدام از فرق اسلامی به حلول خداوند در چیزی اعتقاد ندارند. جز گروه اندکی از عرفا که البته مراد و منظور ایشان باید در مجال دیگری بررسی گردد. اینکه خداوند نمی‌تواند در چیزی حلول کند به این دلیل است که حال برای تعیینش به محل نیاز دارد و این مسئله نمی‌تواند در مورد خدا صادق باشد. همچنین بر خلاف نظر برخی از اندیشمندان غربی تمامی فرق اسلامی بر این عقیده‌اند که خدا با چیزی متحد نمی‌شود. (سعیدی مهر، ۱۳۸۹، ج ۱، ۲۷۶) پس معلوم می‌شود وحدت وجود اسلامی در تمام انحاء خود قرابتی با وحدت وجود نزد برخی فیلسوفان غربی نظیر اسپینوزا و وایتهد ندارد.

۵- نتیجه

گفته شد هر اندیشمندی مطابق با مبانی مقبول فلسفی قائل به یک نحوه از انحاء ارتباط میان موجودات است. گروهی بر اساس اصالت ماهیت و تالی‌های این اصل تباین میان موجودات را پذیرفته بودند. و گروهی که پیرو اصالت در وجود بودند بر مبنای همان اصل قائل به تشکیک و وحدت شده‌اند. قائلان به وحدت نیز یا وحدت ذات الهی و کثرت تشکیکی وجود را پذیرفته‌اند و یا چون محقق دوانی غیر از خدا را شایسته بهره‌مندی از وجود ندانسته و ماسوی را امری متباین دانسته‌اند. این مباحث ارتباط وثیقی با مسئله توجیه کثرت‌ها در عالم دارد. و معلوم است که تباین قرین با کثرت و تشکیک همراه وحدت وجود است. اما نکته حائز اهمیت این است که هیچ‌کدام از حکماء کثرت را واقعا نفی نکرده‌اند. بلکه اگر آن را اصل ندانند به تبیین آن می‌پردازند. اهل عرفان نیز که قائلان به وحدت مطلق هستند به نوعی درصدد توجیه کثراتند تا نفی کامل آن. آن‌ها کثرات را مظاهر و جلوه‌های خدای واحد و جلوه‌ای از جلوات او می‌دانند. بنابر این بیان چند گروه عمده علیرغم اختلافی که بر اساس مبانی

فلسفی با هم دارند در این مسئله با یکدیگر موافقند که کثرت در جهان وجود دارد. اما در روش یکی آن‌ها را اصل دانسته و دیگری مراتب متعدد یک حقیقت و گروهی هم آن‌ها را جلوه‌های یک ذات واحد می‌دانند. ضمناً در تمام این روش‌ها می‌توان نحوه‌ای از تشکیک را دید. که این حقیقت خود نشانگر توجه به کثرات جهان هستی از جانب فلاسفه و اهل عرفان است. قول به تباین و تشکیک و وحدت وجود هر سه در جهت تبیین و توجیه کثراتند. و محدود کردن این نگرش به معتقدین تشکیک وجود به نحو صرف اشتباه است.



منابع

- ابن رشد، (بی تاریخ). تهافت التهافت، دارالفکر، بی مکان.
- ابن سینا، الف (بی تاریخ). الاشارات والتنبيهات، نشرالبلاغه، بی مکان.
- ----، پ (بی تاریخ). المباحثات، انتشارات بیدار. بی مکان.
- ----، ب (بی تاریخ). الشفاء فی الهیات، جلد ۱، مکتبه آیه الله المرعشی.
- ابن عبدالله، مسعود، (۱۳۵۹). نصوص الخصوص فی ترجمه الفصوص، موسسه مطالعات دانشگاه مک گیل، تهران.
- ابن عربی، محی الدین، (بی تاریخ). الفتوحات المکیه، جلد ۲، دارالصادر، بیروت.
- افلاطون، (۱۳۵۳). جمهوری، چاپخانه خوشه، تهران.
- آشتیانی، سیدجلال الدین، (۱۳۷۶). هستی از منظر فلسفه و عرفان، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم.
- پترسون، مایکل، هاسکر، ویلیام، رایسنباخ، بروس، بازیجر، دیوید، (۱۳۷۹). ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷). فلسفه صدرا (تلخیص ریحی مختوم)، جلد ۲، مرکز نشر اسراء، قم.
- حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۸). دروس شرح اشارات و تنبیهات، آیات اشراق، قم.
- حسینی اردکانی، احمدبن محمد، (بی تاریخ). مرآت الاکوان (شرح هدایه ملاصدرا شیرازی)، میراث مکتوب، بی مکان.
- رازی تهرانی، میر قوام الدین محمد، (بی تاریخ). دو رساله فلسفی عین الحکمه و تعلیقات، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی مکان.
- سجادی، سید جعفر، (بی تاریخ). فرهنگ معارف اسلامی، جلد ۱، انتشارات دانشگاه تهران.
- سعیدی مهر، محمد، (۱۳۸۹). آموزش کلام اسلامی، جلد ۱، کتاب طه، قم.
- سید روح الله، موسوی خمینی، (۱۳۷۶). مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). تهران.
- شیخ اشراق، (بی تاریخ). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد ۱، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، بی مکان.
- صدرالدین قونوی، (بی تاریخ). الفکوک، (نسخه الکترونیکی).
- صلیبا، جمیل، صانعی دره بیدی، منوچهر، (بی تاریخ). فرهنگ فلسفی، انتشارات حکمت، بی مکان.
- غفاری، سید محمد خالد، (بی تاریخ). فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، بی مکان.

- فیض کاشانی، (بی تاریخ). اصول المعارف، دفتر تبلیغات اسلامی، بی مکان.
- قیصری، داوود، (۱۳۸۱). رسائل قیصری، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران.
- کاشانی، عبدالرزاق، (۱۴۲۶). لطائف الاعلام فی اشارات اهل الالهام، مکتبه اثقافه الدینییه، قاهره.
- کنگ، هانس، (۱۳۸۹). خدا در اندیشه فیلسوفان غرب، ترجمه حسن قنبری، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.
- لاهیجی، فیاض، (بی تاریخ). شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، انتشارات مهدوی، اصفهان.
- المحقق السبزواری، (بی تاریخ). شرح المنظومه، جلد ۱، نشر ناب، بی مکان.
- ----، (بی تاریخ). شرح المنظومه، جلد ۲، نشر ناب، بی مکان.
- محقق، مهدی، توشی هیکو، ایزوتسو، (بی تاریخ). منطق و مباحث الفاظ (مجموعه متون و مقالات تحقیقی)، انتشارات دانشگاه تهران، بی مکان.
- مشکاتی، محمد مهدی، طیبیان، بهناز، (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی سنخیت علی و معلولی در الهیات صدرایی و الهیات تفکیکی، شماره ۱۲: از ۱۲۷ تا ۱۴۰.
- مطهری، مرتضی، (۱۴۰۴). شرح مبسوط منظومه، جلد اول، انتشارات حکمت، بی مکان.
- ملاصدرا، الف (بی تاریخ). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، جلد ۲، دار احیاء التراث، بی مکان.
- ----، ب (۱۳۹۱). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، بنیاد حکمت صدرا، تهران.
- ----، پ (بی تاریخ). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، جلد ۱، دار احیاء التراث، بی مکان.
- موسوی اعظم، سید مصطفی، (۱۳۹۷). کارکردهای هستی شناختی علیت در فلسفه اسلامی، تاملات فلسفی، شماره ۲۰: از ۲۲۵ تا ۲۴۸.
- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۸۶). کشف الحقائق، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.